

“لا اکراه فی الدین”

یکی از شبهاتی که مخالفین اسلام در مورد آن مانور زیادی می دهند و به گمان خویش چهره اسلام را با آن خدشه دار می نمایند و تلاش می کنند تا به این وسیله قلوب مردم را نسبت به دین مبین اسلام مکدر نمایند، وارد نمودن شبهه در مورد این قسمت از آیه دویست و پنجاه و ششم سوره بقره می باشد

:آنان از سر عمد و ای بسا از سر جهل و یا به هردو دلیل، در اذهان اینگونه القاء می کنند که

اگر خداوند خود در قرآن اعلام نموده است که اجبار و اکراهی در دین نیست، پس مثلاً چرا در اسلام مردم از آشامیدن نوشابه های مست کننده و انجام فحشا به شدت بازداشته می شوند و در صورت انجام مورد عقوبت قرار می گیرند؟ و چرا در اسلام جنگهای ایده ای به وقوع پیوسته است؟

:و ما در مقام تبیین برای بی غرضان و دفع تلبیس مخالفان و مغرضان می گوئیم

:ترجمه این قسمت از آیه مزبور با قسمتی از بعد آن چنین است

”...در مورد دین هیچگونه به زور وادار کردنی وجود ندارد، چرا که همانا هدایت در مقابل گمراهی واضح و آشکار گردیده است”

حال چون استناد به قرآن است و واضح است که این آیه جزء متشابهات قرآنی است و لا اقل دو مفهوم از آن محتمل می باشد، بدون شک فهم درست آن با فرهنگ خود قرآن میسر است

اولین مفهوم در مورد این عبارت، مفهومی است که بی تردید احتمال آن در نزد اهل علم به قرآن و آگاه از اسلام منتفی است، ولی ممکن است در برخورد اول، در ذهن ناآشنایان با فرهنگ قرآن و اسلام تداعی گردد، و همین مفهوم است که مورد سوء استفاده

مخالفان و مغرضان قرار می گیرد

اگر این مفهوم درست بود، این معنا حاصل می گردید که طبق این آیه از نظر اسلام آزادی مطلق وجود دارد و انسانها؛ هم در پذیرش و عدم پذیرش اسلام مختارند، و هم چه اسلام بیاورند و چه نیاورند، در رعایت و یا عدم رعایت ضوابط و قوانین اسلام و جامعه اسلامی اختیار دارند، که اگر صلاح دانستند رعایت کنند و اگر صلاح ندانستند رعایت نکرده و به دلخواه و سلیقه خویش عمل نمایند، به هر حال انتخاب و اختیار با آنهاست

مطابق این مفهوم ناهنجار که حتی در رابطه با قوانین تدوین شده توسط خود انسانها نیز مشاهده نمی شود و غیر قابل اجرا می باشد؛ مثلاً کسی دلخواهش نیست که با لباس مناسب از خانه خارج گردد، دیگری پس از فوت پدرش قوانین موجود در مورد ارث را مطابق سلیقه خویش نیافته و با بقیه ورثه به جدال می پردازد، کسی دیگر مصلحت را در این می بیند که عوض سنجیده عمل نمودن در مشکلات خودکشی نماید، فردی دیگر شب را از برای کار و صنعت مناسبتر دانسته و در هنگام استراحت دیگران به فعالیت و سروصدا می پردازد، دیگری استفاده از مواد مسکر و مخدر را حلال و شفاعش دانسته و آنها را به دیگران می فروشد و...، که اگر این مفهوم درست باشد تمامی این افراد بایستی در اعمال و رفتار خود آزاد بوده و هر چه که می خواهند سبب اغتشاش و اشاعه بی نظمی و فحشا در جامعه شوند، و هیچکس و هیچ قانونی نمی تواند خلاف تمایلات آنها را به ایشان تحمیل نماید

اگر گفته شود که این مفهوم در مورد اعمال فردی هر شخص پابرجا بوده و در مورد اعمالی که ضرر آن به اجتماع بر میگردد منتفی می باشد، در پاسخ می گوئیم؛ اولاً : این محدودیت در کجا بیان گردیده است و اگر قرار است برای یک قاعده قرآنی محدودیتی قائل باشیم، جز این است که این محدودیت بایستی در خود قرآن و یا توسط آورنده قرآن بیان گردیده باشد؛ ثانیاً : اگر با دید صحیح و عمیق بنگریم، جز این است که تبعات بسیاری از اعمال نادرست شخصی نیز در نهایت به اجتماع باز می گردد؟ با مراجعه به خود قرآن نیز با توجه به آیات بسیاری که در آنها جنگیدن با کفار و مشرکین دستور داده شده و عقوبتهای خاصی برای مجرمین تعیین شده است، منتفی بودن این مفهوم هر چه بیشتر آشکار می گردد

اما مفهوم دوم که عین صواب است و با محکمت قرآنی کاملاً منطبق می باشد، از جمله مطابق با آیه نود و نهم سوره یونس است که می فرماید

اگر پروردگارت می خواست تمامی کسانی که بر روی زمینند یکپارچه ایمان می آوردند، پس آیا تو می خواهی به زور مردم را وادار نمایی تا مؤمن باشند

می بینیم که خداوند اموری مانند؛ مذکر یا مؤنث بودن، قد کوتاه و یا بلند قامت بودن، سفید پوست و یا غیر آن بودن، زیبارو بودن و یا نبودن، در چه زمانی زیستن و در این دنیا چه مقدار عمر نمودن، و امثال آن را از اختیار انسان خارج نموده و انسانها در این موارد فاقد اختیار و انتخاب بوده و مجبور می باشند. همچنین مثلاً انسانی نمی تواند تصمیم بگیرد که عوض دو دست با دو بال خلق شود و یا اراده کند که بدون نیاز به خواب و خوراک زندگی نماید و خواب و خوراک را نپذیرد

حال همان پروردگار قادری که این امور را در انسانها خارج از اختیار آنها و اجباری قرار داده است، اگر می خواست امر دین و ایمان را نیز به همین صورت در آنها اجباری و خارج از اختیارشان قرار می داد؛ بطوری که همگان مجبور بودند دین الهی را بپذیرفته و ایمان بیاورند، که البته در آن صورت دیگر پاداش دادن و عقوبت نمودن بی معنا می گردید

لکن او که قادر و حکیم است با مشیت نافذ خویش چنین مقدر نموده است که با نور عقل و فطرتی که در انسانها قرار داده است،

حقانیت خود و فرستاده هایش را به آنها بشناساند و دستورالعمل های خویش را از برای آنها صادر نماید، و سپس با توجه به اینکه وسوسه های شیاطین و دلخواه خود انسانها آنها را به سوی انکار این حقایق و ترک عمل به دستورات الهی می خواند، خداوند با اعلام وجود اجر و پاداش جزیل برای ایمان آورندگان و فرمانبرداران و عقوبت و عذاب الیم برای منکرین و سرکشان و نافرمانان، ایشان را در انتخاب آزاد گذاشته و کسی را وادار به قبول نمی نماید

این مفهوم همچنین با دقت نظر، خصوصاً با توجه به قسمتهای بعدی آیه، در همان آیه دویست و پنجاه و ششم سوره بقره نیز مشاهده می شود. چرا که در همانجا نیز اعلام می شود که راه هدایت در مقابل گمراهی واضح و آشکار گردیده است و امر دین با اکراه و اجبار نمی باشد و کسی به زور وادار به قبول حقایق دین نمی گردد. نه اینکه اعلام آزادی مطلق و بی بندوباری شده باشد و عقوبت نافرمانی و عواقب انتخاب گمراهی و همچنین فواید فرمانبرداری و انتخاب هدایت، از میان برداشته شده باشد

:آیا نمی بینیم که در ادامه همان آیه در فایده انتخاب هدایت می فرماید

پس هرکس که طغیانگر را نپذیرد و به خداوند ایمان آورد، بی تردید به ریسمان محکمی چنگ زده است که گسستگی از برای آن نمی باشد، و خداوند شنوا و داناست

آری این است مفهوم منطبق؛ “لا اکراه فی الدین” ، نه آنچه که مغرضان و مخالفان اسلام در اذهان القاء می نمایند، تا بلکه به گمان خویش خدشه ای به دین با صلابت و خدشه ناپذیر اسلام وارد نمایند

خداوند قادر حکیم که بر اساس حکمت بالغه خویش اموری را در مورد انسانها خارج از اختیار آنها قرار داده و در آن مورد وعده پاداش و عقوبتی را به آنها نداده است، در مورد امر دین این گونه مقدر نموده است که راه تشخیص هدایت از گمراهی را از برای آنها میسر نماید ولی کسی را بی اختیار و به زور و جبر فطری وادار به پذیرش دین و عمل به آن ننماید، لکن برای قبول کنندگان و عمل کنندگان اجر و پاداش، و برای منکرین و نافرمانان عقوبت قرار دهد